

جمله عالم صورت و جان است علم

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که در سده هفتم هجری می‌زیست، از نام‌آورترین پارسی‌سرایان و عارفان ایران‌زمین در گستره‌ای زمانی به وسعت تمام تاریخ است.



جام جم آنلاین: مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که در سده هفتم هجری می‌زیست، از نام‌آورترین پارسی‌سرایان و عارفان ایران‌زمین در گستره‌ای زمانی به وسعت تمام تاریخ است. بررسی و واکاوی آثار جاودانه مولوی و همچنین رسائل تاریخی، ادبی و عرفانی همچون تذکره‌الشعرا و طبقات‌العارفین‌ها روشن می‌سازد مولانا در مباحث مختلف صاحب‌نظر بوده و اندیشه او واجد وجوه گوناگون و پرشماری است.

ناگفته پیداست کشیدن کباده سنگین مفاهیم ارائه شده از سوی مولانا توانی دوچندان می‌طلبد و نگارنده را در این کوتاه جستار یارای آن نیست حتی سودای چنین خیالی به سر ببروراند. آنچه در این مختصر مطمح نظر است و شاید بتوان اندکی آن را واگویی نمود، بیان جنبه‌ای از باورهای مولاناست، یعنی دیدگاه این عارف پرآوازه درباره علم‌آموزی و هنراندوزی.

سراسر آثار مولوی که به تعبیر درست دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ‌نگار و ادب‌پژوه نامدار، بیش از هر شخصیت دیگر، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ بر عرفان ایرانی اثر نهاد، مشحون است به انتقاد و نکوهش علوم ظاهری و دانش‌های عقلانی. آنچه روشن و آشکار است او بی‌محابا بر علوم ظاهری تاخته و رهروان و پیروان آن را واجد پایین‌ترین مراتب برشمرده است:

خرده‌کاری‌های علم هندسه / یا نجوم و علم طب و فلسفه / که تعلق با همین دنیااستش / ره به هفتم آسمان برنیستش / این همه علم بنای آخور است / که عماد بود گاو و اشترست/ بهر استبقای حیوان چند روز/ نام آن کردند این گیجان رموز

نیش و کنایه‌های مولوی به دوستداران و رهروان حکمت و بویژه پای فلاسفه را چوبین خواندن نیز اشتهاری دوچندان دارد:

...پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی تمکین بود/ ... آنچه هویدا می‌نماید وجود اشعار و گفتارهایی چنین در آثار مولانا موجب شده است تا شمار افزونی به او انگ مخالفت با علم ظاهر، دشمنی با خرد و اتهام ضدیت با فلسفه زنند. اما روا دانستن این تهمت‌ها تنها هنگامی ممکن می‌شود که آثار مولانا به دور از تعقل و دوراندیشی و با سطحی‌نگری صرف مطالعه شود، زیرا در بطن اشعار و گفته‌های مولانا دوصدچندان دلیل و برهان می‌توان یافت که او را هوادار خرد و عقل نشان دهد. ابیات زیر خود بر درستی این مدعا گواه است:

خاتم ملک سلیمان است علم / جمله عالم صورت و جان است علم / علم دریایی است بی حد و کنار/ طالب علم است غواص بحار / گر هزاران سال باشد عمر او / او نگردد سیر خود از جستجو

گفتنی است مولانا چنان اعتبار و ارجی برای دانش و تعقل قائل است که سجده فرشتگان بر حضرت آدم را به سبب علم آدم(ع) و رانده شدن ابلیس از درگاه الهی را به جهت جهل و نادانی شیطان پنداشته است:

آدم خاکی ز حق آموخت علم / تا به هفتم آسمان افروخت علم / نام و ناموس ملک را در شکست / کوری آن کس که در حق درشکست / زاهد ششصد هزاران ساله(ابلیس) را / پوزبندی ساخت آن گوساله را

نکته: مولانا چنان اعتبار و ارجی برای دانش و تعقل قائل است که سجده فرشتگان بر حضرت آدم را به سبب علم آدم(ع) و رانده شدن ابلیس از درگاه الهی را به جهت جهل و نادانی شیطان پنداشته است

درحقیقت همان‌گونه که استاد جلال‌الدین همایی در کتاب ارزشمند خود، مولوی می‌گوید نیز بیان داشته است، انتقاد و نکوهش مولوی از علوم و فنون ظاهری به سبب ضدیت با آن نیست، بلکه به دلایل مختلف از جمله 171#& حالت خشکی و جمود و خودخواهی و خودپسندی و کبرفروشی و محدودیت فکر است که اغلب بر مشتعلین آن علوم دست می‌دهد و گرنه مولوی هرگز با اصل علم و دانش و تحصیل علوم و فنون درسی نه تنها مخالف نیست، که آن را نیز در حد خود می‌ستاید و بر همگان فریضه می‌شمارد.»

مولانا که تقسیم بندی‌های دقیقی از مفاهیم عقل و علم ارائه داده و شوربختانه این وجیزه را مجال تشریح آنها فراهم نیست، تعرض بر علمی را روا می‌داند که با ظن و گمان همراه باشد و از این رو یقین و آرامشی از آن برای انسان حاصل نیاید. به تعبیر دگر،

علمي که شك و ظن را بزدايد مورد ستايش مولاناست:

علم را دو پر گمان را يك پر است / ناقص آمد ظن به پرواز ابترست / مرغ يك پر زود افتد سرنگون / باز برپرد دو گامی يا فزون / افت و خيزان می رود مرغ گمان / با یکی پر بر امید آشیان / چون ز ظن وارفتم علمش رو نمود / شد دو پر آن فرع يك پر پرگشود / با دو پر بر می پرد چون جبرئیل / بی گمان و بی مگر بی قال و قیل

دانشي که انسان را از تردید و شك و دودلي وارهاند از منظر مولانا ستودني است، زیرا به عقیده او ریشه آن همان علم الهي و دانش انبیاست و عقل تنها در پی برگرفتن آن از پیامبران به گستراندن عرصه آن پرداخته است:

این نجوم و طب وحی انبیاست / عقل و حس را سوی بی سو ره کجاست / عقل جزوی عقل استخراج نیست / جز پذیرای فن و محتاج نیست / قابل تعلیم و فهم است این خرد / ليك صاحب وحی تعلیمش دهد / جمله حرفت ها یقین از وحی بود / اول او ليك عقل آن را فرود /

جان کلام مولانا در این باره آن است که اکتساب و فراگیری دانش مفید و سودمند است، اما به آن شرط که مقدمه‌اي برای تهذیب نفس و موجبي جهت قوت و صفای قلب باشد نه دستاویز مفاخرت و تکبر. به باور مولانا، انسان باید بر خود رنج و زحمت تحصیل علم را برای رسیدن به کمال نفسانی و انسانی و سعادت و رستگاري نهایی هموار دارد اما « این بار را به خاطر مقدمه سبکبار شدن باید کشید، نه برای گران سنگي و سبکساري.»

به عنوان پایاني بر این مختصر و به مثابه برآیند سخن می توان گفت فراز و رفعت جایگاه خرد و علم در اندیشه مولانا بسی والا و شایسته است. خردورزي، علم آموزي و هنراندوزي از منظر مولانا نه تنها نکوهیده نیست، بلکه امري پسندیده و شایان ستایش است. مولانا تنها بدان علمي که می تواند انسان را پابند دنيای فاني کند تاخته است، بر آن علمي که یاراي آن نداشته باشد انسان را از تنگنای عالم احساس که غربتکده دل و زندان روح است، نجات دهد خرده گرفته و آن دانشي را مستوجب ملامت و سرزنش پنداشته است که آدمیزاد را بیش از پیش گرفتار شهرت و اسیر اعتبار این جهانی سازد.

امیر نعمتي لیمائي / جام جم